

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نور الله وثوق
۸ حمل ۱۳۸۸
۲۹ مارچ ۲۰۰۹

سفره نورو

مرز گلستان

دل سبز بهاران را شکستند
نهال قد باران را شکستند
به دست لشکر چنگیز پاییز
خط مرز گلستان را شکستند

اطراق طوفان

به شهر ما هوس آئینه دار است
بهار عاشقان بی برگ و بار است
دران جایی که طوفان کرده اطراق
کجا جولانگه فصل بهار است

دست دل

هزاران سر به صحرا می گذارند
مرا یاران چه تنها می گذارند
غم این دسته گلها را خدا را
بروی دست دل و می گذارند

دشت لیلی

نشد هرگز بهاری همدم ما
دریغ از انتظار پیهم ما
به قدر دشت لیلی ناله دارد
قفس های قناری غم ما

سفره نوروز

قد احساس دل فرش زمین است
بخون رنگین بهار نازنین است
مگر از سفره نوروز گیتی
تمام سهم شهر ما همین است

صفای مستی

شگـوفا باد فصل آرزوتان
بهار خیر و خوبی روبروتان
صفای مستی صهبای نوروز
جهان تا باد بادا در سبوتان

فضای سبز

بهار نای و نوش ما کجا شد
فرایند خـروش ما کجا شد
بپرس از دلبران موطلائی
فضای سبز هوش ما کجا شد

هوای تازه

نسیمی از دل دشت وطن خاست
هوای تازه ای از هر دمن خاست
برای فصل دلـهـبـای بهاری
چمن هم آرزوهای چو من خواست

گوشه چشم

سرود لاله ها را سر نکردند
بهاران را مگر باور نکردند
به پیش دیده شان گلشنی سوخت
چرا يك گوشه چشمی تر نکردند

حریم سبز

دو رهبین را به هر سو خیره کردند
به صبح ناز شب را چیره کردند
صفا را ناچـسـوا نان سر بریدند
هـسـوای همدلی را تیره کردند

پاي درد

سواري در دل دشت و دمن نيست
کسي هم سنگ پاي درد من نيست
نسيمي برنخيـزد از نگاهي
مگر بويي به دامن چمن نيست

رويش آواز

دريغا پرپر پرواز ما سوخت
صداي رويش آواز ما سوخت
ز طرح شعله افروزان شياد
سراپا آشيان ناز ما سوخت

ويروس جفا

عقaban سر بزيـر سر بزيـر اند
ز رنگ زندگاني سـير سـير اند
به ويروس جفا آلوده گشتند
به اوج آسمان غـم اسير اند

بهار بلخ

که مي گويد به پاييزي در آميز
دلا با صبح گل خيزي در آميز
بهار بلـخ را تا زنده سازي
برو با شمس تبريزي در آميز
